

# نقش فقه در تکوین هویت تشیع امامی

محمد غفوری نژاد\*

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۴

احمد مهدی زاده آری\*\*

## چکیده

هویت مقوله‌ای است که امروزه در علوم اجتماعی اهمیت فراوان دارد و از ابعاد مختلف مورد پژوهش قرار می‌گیرد. یکی از ابعاد آن، هویت دینی است که فقه، قانون رفتارهای آن است. درباره نقش فقه در هویت شیعه امامیه، با سه دیدگاه روبه‌رو هستیم. برخی پژوهشگران با نادیده گرفتن بُعد فقهی تلذ کرده‌اند بعد عرفانی شیعه امامیه را برجسته نموده، به نوعی هویت شیعه را با تصوف پیوند بزنند. برخی دیگر مانند ابن تیمیه با آنکه نقش فقه امامیه در شکل‌گیری هویت شیعه را می‌پذیرد، مشروعیت آن را انکار کرده، بنیان تشیع را بر کفر و نفاق و ساخته فردی یهودی معرفی می‌کند. نظریه مختار در این پژوهش که دیدگاه رسمی امامیه است و برخی از شیعه پژوهان نیز کمابیش به آن اذعان دارند، آن است که از آغاز شکل‌گیری شیعه، احکام شریعی و چگونگی استنباط آن و مراجع صلاحیت‌دار برای آن نقش پررنگی در هویت شیعه داشته است. روایات تقیه، احادیثی که انحرافات و بدعت‌های فقهی پدید آمده پس از عصر رسول خدا ﷺ را گزارش می‌کند و نیز برخی گزارش‌های تاریخی از شواهد صدق این مدعاست.

**واژگان کلیدی:** شیعه، فقه، هویت، هویت شیعه، هویت فقهی.

\* مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده با عنوان «نقش فقه در تکوین و تکامل هویت شیعه اثناعشری» است.

\*\* استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم. ghafoori\_n@yahoo.com

\*\*\* دانش‌آموخته دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم. a.mahdyzadeh@gmail.com

فقه از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده منش و کنش جامعه و تکون‌بخش هویت دینی آحاد آن است. میزان اهمیت و جایگاه هویت شرعی در مقایسه با دیگر عناصر هویت‌بخش با توجه به عواملی چون گستره شریعت و نحوه تعامل آن با دیگر مؤلفه‌های هویت در زندگی فردی و اجتماعی متفاوت است. با توجه به حضور گسترده فقه امامیه در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی که در طول تاریخ گسترش یافته، انتظار می‌رود فقه به عنوان بخش مهمی از مکتب جامع تشیع در کنار کلام، نقش محوری در تکوین و تکامل هویت شیعه داشته باشد. اما این مهم مورد توجه بسیاری از شیعه‌پژوهان قرار نگرفته است. بسیاری از مطالعات شیعه‌پژوهی انجام‌شده در چند دهه اخیر بر محور تشیع غالبانه یا باطنیه بوده و افرادی مانند هانری کربن و پیروان مکتب او اصالت و حقیقت تشیع را در عرفان‌گرایی ایرانی که تحت لوای حب اهل بیت به حیات خویش ادامه داده بود، جست‌وجو می‌کنند. برخی دیگر با استناد به برخی منابع اولیه روایی و خوانشی ویژه از آنها سعی در القای این مطلب دارند که تمام آنچه در فقه به عنوان دالت گسترده فقه و فقیهان در عرصه‌های مختلف اجتماعی مطرح شده، ساخته و پرداخته فقیهان متأخر است.

این پژوهش ضمن گزارش برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها، با استفاده از برخی مؤلفه‌ها در تعریف تشیع و ساختار هویت و نیز استناد به برخی شواهد تاریخی و روایی، جایگاه فقه و اصالت آن در هویت‌بخشی به تشیع را در قیاس با تصوف مورد بررسی قرار می‌دهد.

## مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث، مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی به منظور تحدید بحث بایسته است:

### ۱. هویت

در لغت‌نامه‌های فارسی معانی متعددی مانند ماهیت، تشخیص، شخصیت، ذات بحث،

هستی، وجود خارجی و آه موجب شناسایی شخص باشد، برای آن ذکر شده است. واضح است که برخی از این موارد از کاربردهای واژه هویت است، نه موضوع له لغوی آن (دهخدا، ۱۳۷۷، صص ۳۹ و ۳۴۹ / معین، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۵۲۲۸).

واژه هویت در زبان انگلیسی معادل «Identity»<sup>۱</sup> که ریشه در زبان لاتین دارد و از «Identitas» مشتق شده است. در فرهنگ لغت آکسفورد<sup>۲</sup> معنی برای آن ذکر شده است: ۱. چستی یک شخص یا یک چیز؛ ۲. ویژگی‌ها، احساسات و عقاید متمایزکننده افراد را از هم متمایز؛ ۳. حالت یا احساسی از شباهت زیاد با فردی یا درک متقابل از یک چیز یا کسی (Oxford Advanced Learners Dictionary, 2000, p.643). دو معنای اخیر در ظاهر متضاد به نظر می‌آیند؛ اما در اصل به دو جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲).

از جهت اصطلاحی تبیین مفاهیم اموری همچون هویت، شخصیت، خود و تمایز آنها از یکدیگر پیچیده است؛ چرا که به دلیل کاربرد آنها در علوم مختلف و تلقی‌های متفاوت استفاده‌کنندگان از این واژه‌ها توافقی درباره آنها وجود ندارد (لیندولم، ۱۳۹۴، ص ۳۶۶).

۶۱

تجربیات

نقش فقه در تکوین هویت تشیع امامی

روان‌شناسان از آنجاکه غالباً به واحدهای انسانی توجه دارند، بالطبع به هویت فردی می‌پردازند و شباهت‌های افراد را تحت عنوان تیپ‌های شخصیتی مورد بررسی قرار می‌دهند. از این منظر هویت فرد همان حقیقت شخص اوست که مشتمل بر صفات جوهری او باشد (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۳۰)؛ ولی جامعه‌شناسان بر این نکته تأکید می‌کنند که احساس هویت فردی به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. ایشان گرچه می‌پذیرند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد، بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. هویت اجتماعی نمود یافته در شخصیت، جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد، معنایی ندارد (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲-۲۲۳).

مفهوم هویت در جامعه‌شناسی به بیان کلی هویت به درک و تلقی مردم از اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنادار است، مربوط می‌شود. این درک و تلقی‌ها در پیوند با خصوصیات معینی شکل می‌گیرد که بر سایر منابع معنایی اولویت دارند (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۳، ص ۴۵). هویت‌های اجتماعی نشان‌دهنده

شیوه‌های همسانی افراد با دیگران هستند. آنها مشخص می‌کنند که افراد چگونه و از چه نظر شبیه دیگران هستند (همان، ص ۴۶).

## ۲. شیعه

بیشتر واژه‌شناسان «شیعه» را از ریشه «ش ی ع» می‌دانند. برخی ریشه «ش و ع» را نیز برای آن ذکر کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۸۸). برای این واژه معانی متعددی ذکر شده که در واقع کاربردهای آن متعدد بوده و همه آنها بیانگر ابعاد یک حقیقت‌اند؛ مانند هواداران و پیروان (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۱)، اتباع و انصار (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۴۰/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۵/ فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۲۹)، فرقه و گروه (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۱۹).

در مورد معنای اصطلاحی شیعه می‌توان به چندین معیار از فرقه‌نگاران، متکلمان و حتی لغت‌شناسان اشاره کرد:

الف) اعتقاد به تقدیم و افضلیت علی علیه السلام بر سه خلیفه پیش از او (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۵۹۸/ ابن‌حزم اندلسی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۰).

به نظر می‌رسد صرف اعتقاد به افضلیت نمی‌تواند معیاری برای شناخت شیعه امامیه باشد؛ زیرا گروه‌هایی مانند معتزلیان بغداد و برخی از معتزله بصره با وجود اعتقاد به افضلیت علی علیه السلام حتی بر ابوبکر، خود را شیعه امامی ندانسته، علی علیه السلام را به عنوان امام اول نمی‌پذیرند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹-۷ و ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۲۲۶).

ب) پذیرش ولایت اهل‌بیت علیهم السلام (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۲۰)؛ البته باید توجه داشت ولایت اهل‌بیت دارای مفهومی گسترده بوده، از دوستی عاطفی تا اطاعت و پیروی کامل را شامل می‌شود.

ج) اعتقاد به امامت: به نظر شهرستانی شیعیان کسانی هستند که تنها از علی پیروی نموده و به امامت و خلافت او بر اساس نص و وصیت صریح یا غیر صریح باور دارند و نیز بر عقیده‌اند که امامت از فرزندان خارج نمی‌شود مگر به سبب ظلم دیگران یا تقیه خود ایشان (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶۹).

د) پذیرش مرجعیت همه‌جانبه اهل‌بیت علیهم السلام: دیرینه تعریف مستند از این نوع را

می‌توان در کلام *ابان بن تغلب* یافت که در تبیین حقیقت شیعه برای *ابوالبلاد* می‌گوید: «شیعیان کسانی هستند که در اختلاف پس از رسول خدا ﷺ قول علی ﷺ را گرفتند و در اختلاف پس از او از قول *جعفر بن محمد* پیروی کردند» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۲). از معاصران می‌توان به علامه *طباطبائی* اشاره کرد که بر این باور است که شیعه به کسانی گفته می‌شود انشینی پیغمبر اکرم ﷺ را حق اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت می‌باشند (طباطبائی، ۱۳۵۳، ص ۲۳). با توجه به موضوع اله تعریفی از معاد نظر است که نشان‌دهنده نقش مکتب در هویت باورمندان به این مذهب باشد تا در راستای آن نقش فقه به عنوان بخش ریهتی مکتب، در تکوین و امل هویت مورد بررسی قرار گیرد؛ از این رو مقصود ما از شیعه در این پژوهش همان تعریف *ابان* و علامه *طباطبائی* است که منطبق بر امامیه اثنا عشری است. در این تعریف نقش معارف اهل بیت ﷺ به ویژه فقه کاملاً برجسته است. پایبند نبودن به این امر باعث شده است بسیاری از گروه‌ها که در آغاز شیعی به شمار می‌آمدند، در روند تحولات مذهبی دچار انحرافات گسترده فرهنگی و حتی در شریعت و فقه شوند؛ به گونه‌ای که برخی از آنها در فقه کاملاً به دیگر مکاتب نزدیک شدند.

### ۳. فقه

بیشتر واژه‌شناسان بر این باورند که واژه «فقه» به معنای فهم (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۷۰/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۲۴۳)، علم و ادراک بوده (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۴۷/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۲/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۲۳۰/ فیومی، ۱۴۰۵، ص ۴۷۹) که در کاربرد خاص، به علم دین (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۷۰/ صاحب ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۴۷) یا علم به شریعت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۲/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۲۴۳/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۲۳۰) اختصاص یافته است.

از جهت اصطلاحی در یک تعریف مشهور از فقه آمده است: «فقه علم به احکام فرعی است که با استدلال از ادله تفصیلی آما به دست آمده باشد» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۴). مانند همین در تعریف فقه یا فقیه توسط عده‌ای از فقها ارائه شده است (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴ و ۱۴۱۶، ص ۳۲/ عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۰/ بروجردی،

۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵). بسیاری از فقیهان و اصولیان توجه به نبودن علم قطعی نسبت به بسیاری از احکام، به جای علم به احکام، حجت بر احکام را در تعریف فقه قرار داده‌اند. بنابراین فقیه کسی است که حجت تفصیلی در اسنباط احکام دارد (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۳).

اصطلاح فقه در تاریخ دارای دو کاربست عمده بوده است: ۱. فقه به معنای دانش استنباط و کاشف از حلال و حرام؛ ۲. فقه به معنای علم به مجموعه مسائلی است که در دانش فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۳۴). هر دو معنا در این پژوهش مد نظر است.

#### ۴. جایگاه فقه در میان عوامل هویت‌ساز

به نظر اندیشمندان علوم اجتماعی امور مختلفی همچون نژاد، قومیت، فرهنگ (زبان، آداب و رسوم و آیین‌ها، تاریخ مشترک، دین و شریعت) در چارچوب زمان و مکان خاص، از منابع اصلی هویت به شمار می‌آیند (جنکینز، ۱۳۹۴، ص ۴۶-۴۷/ شولتز، ۱۳۹۲، ص ۲۹۷/ روح‌الامینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰-۱۱۱). با توجه به ارتباط هویت با فرهنگ و نیز وجود چهار بُعد اصلی بینش، منش، کنش و گرایش در فرهنگ، عوامل هویت‌ساز را می‌توان به چهار بخش اصلی بینشی، منشی، کنشی و گرایشی (کششی) تقسیم کرد. این چهار لایه خود متأثر از عوامل متعدد درونی و بیرونی (پیرافرهنگ‌ها) است. فقه با توجه به آنکه بیشتر معطوف به رفتار است تا عقاید و اخلاق و گرایش - هرچند خالی از آنها نیست - در زمره عوامل کنشی قرار می‌گیرد. پیروان ادیان مختلف در جهان عموماً بر نقش بسیار مهم دین‌شان و هویت‌بخش بودن آن تأکید دارند؛ هرچند برخی احکام شریعت را همچون پوسته ظاهری دانسته‌اند که ایمان و فضایل اخلاقی هسته اصلی آن است.

#### ۵. پیشینه پژوهش در هویت فقهی

در مباحث علوم ادیان و اجتماعی نقش شریعت در هویت و فرهنگ - با وجود اهمیت فراوان - به‌طور خاص در حوزه اسلامی کمتر مورد بحث مستقل قرار گرفته است. البته از مباحثی که به‌طور عام درباره فلسفه دین و پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی ادیان و نیز

ویژگی‌ها و عوامل مؤثر درباره هویت و فرهنگ مطرح شده، می‌توان در این باره بهره برد. فقر ادبیات علمی تولید شده درباره نقش فقه شیعه در موضوع هویت دوچندان است. در کتبی که در مورد تشیع نگارش شده، آن چنان که شایسته است، به نقش فقه به عنوان عامل انسجام و هویت توجه نشده است و فقه غالباً تحت الشعاع دیگر ابعاد قرار گرفته است.

البته در آثاری که به زبان فارسی و غیر آن نگارش شده - اعم از مقالات و پایان نامه‌ها - به ابعادی از این موضوع توجه شده است. حسینی در کتاب *شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان* که مربوط به دوره زمانی ۱۹۵۰ - ۲۰۰۶ میلادی است، از آثار متعددی برده که در بخشی از آنها به نقش برخی از احکام و نهادهای فقهی در هویت شیعیان اشاره شده است. بخشی از این آثار به فارسی ترجمه شده که در این پژوهش از تعدادی از آنها استفاده شده است. برخی از شیعه پژوهان غربی در قیاس با بعد عرفانی، به نقش فقه و بیانات فقهی معصومان چندان توجه نکرده‌اند. اما برخی دیگر بیشتر به بعد فقهی پرداخته‌اند. خانم *ارزینا لالانی* در کتاب *نخستین اندیشه‌های شیعی: تعالیم امام محمد باقر (ع)* بیشتر به مسائل و تمایزات فقهی شیعه و اهل سنت پرداخته است.

در بخش داخلی از مستقلی که نقش فقه در هویت را به صورت جامع بررسی کرده باشد، به دست نیامده است. اگرچه نماند در برخی مقالات و آثار تأثیر احکامی از فقه از منظر درون‌مذهبی مورد بررسی قرار گرفته است. خانم *فهیمه فرهمندپور* در مقاله «تأثیر تمایزات فقهی و عملی تشیع امامی در همگرایی اجتماعی و انسجام سیاسی (در طی سه قرن نخست هجری)» ریشه تمایز مذاهب فقهی شیعی و سنی و پنج مورد از متمایزات فقهی شیعه (ذکر «حیّ علی خیر العمل در اذان» شکل وضو، متعه، نکاح متعه، حج و خمس) و نقش آنها در هویت را با تفصیل بیشتری بررسی کرد و در عنوانی مستقل به بحث از ضرورت و نقش تقیه در اختصاصات فقهی پرداخت (فرهمندپور، ۱۳۸۹، ص ۹۷-۹۹).

## دیدگاه‌ها درباره اصالت و هویت بخشی فقه امامیه

هویت بخش شمرده شدن چیزی است که عمدتاً در تعامل با دیگران به دست می‌آید. حتی به باور سانی که نقش فعال خود افراد را بسیار برجسته می‌دانند، باز نمی‌توان نقش دیگران را در شناسایی و جنبه اثباتی هویت انکار کرد. با توجه به این مسئله در این قسمت در صدد آنیم بیشتر از منظر برون‌مذهبی و غیرشیعی هویت بخش بودن فقه امامیه را بررسی کنیم. به یقین حساسیت‌ها، موضع‌گیری‌های غیر امامیه - اعم از مسلمانان مخالف شیعه و غیرمسلمانان - در برابر بنیادها و آموزه‌های فقه امامیه می‌تواند شاخص خوبی در ا پیوند به شمار آید. در مورد هویت بخشی فقه در مجموع با سه دیدگاه روبه‌رو هستیم: نادیده گرفتن نقش فقه و نشان دادن تصوف به جای آن؛ اعتراف به نقش فقه امامیه توأم با انکار مشروعیت آن؛ باور به اصالت فقه امامیه و هویت بخش بودن آن.

### دیدگاه اول: پیوند دادن تشیع با تصوف

تعدادی از پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان با نادیده گرفتن بُعد فقهی تلاش کرده‌اند عد عرفانی را برجسته نموده، به عی هویت شیعه را با تصوف پیوند بزنند. به نظر هائیس هالم از دوران حکومت ایلخانان، حرمت‌گذاری به حضرت علی علیه السلام و سایر امامان در همه‌جا حتی در مجامع سنی و به‌ویژه از راه ترویج تصوف گسترش یافت. درست در همین دوره، شیعیان چنان تحت تأثیر ایل صوفیانه بودند که تعداد قابل ملاحظه‌ای از ناظران بین نتیجه گرفتند که تشیع و تصوف در اصل یکسان و همچون دو روی یک سکه هستند و تشیع صرفاً شکل ظاهری و خارجی تصوف است. این تعبیر که مستشرق فرانسوی هانری کربن در سخنرانی‌ها و نشریات متعددی آن را انتشار داد و سیدحسین نصر آن را دنبال کرد، بارها به عنوان مطلبی غیرتاریخی مورد انتقاد قرار گرفته است؛ به‌ویژه توسط حامد الگار که مؤکداً خاطر نشان می‌سازد حرمت‌گذاری به دوازده امام در طریقه‌های صوفی عصر مغول و تیمور نه وام گرفته شده از شیعه و نه عنصری بدو شیعی، بلکه یک ویژگی کلی این طریقه‌ها بود (هالم، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷-۱۳۸).



البته خود وی بر این باور است که فعالیت‌های صوفیان، مخصوصاً اعمال غالباً وجدانگیز مشکوک آنها بدگمانی‌هایی در میان علمای شیعه و سنی هر دو بر می‌انگیخت. ه علاوه در نظر شیعیان، ولایت مطلقه که پیر صوفی (در عربی، شیخ یا مرشد) بر مرید اعمال می‌کند، به ندرت با ولایت انحصاری امامان سازگاری دارد. پیروی از طریقه صوفی اساساً مقید به هیچ اقرار جداگانه‌ای نبود. بیشتر صوفیان تفاوت‌های عقیدتی، عبادی و شرعی و حتی گاه‌بگاه تفاوت‌های میان ادیان مختلف را فرعی و یا حتی کاملاً بی‌معنی می‌شمردند (همان، ص ۱۳۸).

برخی دیگر از نویسندگان حتی سابقه پیوند تشیع با تصوف را به قرن‌ها پیش‌تر رسانده‌اند. یکی از شرق‌شناسان در تحلیل دیدگاه و تفکر شیعی، تفکر عرفانی یونانی و معتزلی را مایه‌های اصلی آن می‌شمرد (لمبتون، ۱۳۸۹، ص ۵۳۳-۵۳۹). دکتر کامل مصطفی الشیبی هرچند اعتراف به جدایی دو جریان تصوف و تشیع در اهداف دارد و پیوند آنان را از نوع ضرورت‌های اجتماعی می‌داند، اما تلاش فراوان دارد با نادیده‌گرفتن نقش علمی و دینی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) جنبه‌های عرفانی و زهد ایشان را به عنوان پیشینه تصوف معرفی کند و با بیرون‌کشیدن طالب بسیار جزئی و گاه یک سطر از میان انبوه آثار عالمان و فقیهان امامیه، پیوند آنها با تصوف را اثبات کند؛ از این رو در مورد نقش امام باقر (علیه‌السلام) می‌گوید:

محمد (علیه‌السلام) در علم شهرت یافت، تا آنجا که بنا به پیشگویی پیغمبر از ولادتش، باقر [العلوم] لقب داده شد. اما دانش وی صرف جنگ رقابتی میان فرقه‌های شیعه گردید... با این حال، امام باقر (علیه‌السلام) در زهد همانند پدر بود؛ چنان‌که از قول او آورده‌اند اشک، راه نجات از آتش دوزخ است و کلابادی و ابونعیم به نقل از سفیان ثوری و ابوعلی رودباری و عبدالله بن مبارک و همچنین عطار و ابن حجر هیمتی او را از زاهدان و بنیانگذاران تصوف به شمار آورده‌اند (شیبسی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

همین سخنان را در مورد امام صادق (علیه‌السلام) نیز می‌گوید (همان، ص ۳۲-۳۳). در مورد دیگر امامان هم سعی می‌کند شواهدی از ارتباط آنان با تصوف ارائه دهد. با وجود

آن در جایی اعتراف می‌کند:

وقتی نهضت تصوف به‌وضوح تبلور یافت و علوم شد که مقصد آن تشکیل جامعه‌ای نوین و امی با خصلت ویژه خود و شیوه جداگانه‌ای از زندگی است... شیعیان که پیرو امامان بودند، نمی‌توانستند به مکتب‌های تصوف درآیند و مرید مشایخ صوفی باشند (همان، ص ۶۴).

اما به گفته وی «با آنکه ائمه، شیعیان را از پیروی صوفیان برحذر می‌داشتند، به لحاظ تقیه یا جلب قلوب مردم از راه صوفی‌گری تظاهر به تصوف را برای ایشان جایز می‌دانستند» (همان، ص ۶۷). در همین راستا دکتر علی شریعتی در تحلیلی جامعه‌شناختی برای پیوند میان تصوف و تشیع بر این باور است که این دو مکتب فکری کاملاً جدا از یکدیگرند و حتی در بعضی ابعاد، متضاد با یکدیگر بودند. در مسیر تحولات اجتماعی تاریخ اسلام در ایران با هم وجوه مشترکی می‌ابند که ناشی از موضع مشترک زمانی و موقع مشترک سیاسی این دو است، نه اشتراک در خصایل فکری و جوهری‌شان. توده مردم مسلمان ایران که نه می‌خواستند اسلام را طرد کنند و نه می‌توانستند خلافت عرب را تحمل نمایند، تشیع را برگزیدند. تشیع مرزی دقیق بود که تاریخ اسلام را از مذهب اسلام جدا می‌کرد. اما در شهرهای بزرگ ایران که از یک گروه کثیر و روزافزون روشنفکران نسبتاً مرفه برخوردار بود، مقاومت در برابر حکومت متعصبانه و خفقان‌آمیز مذهبی که از سوی روحانیون رسمی اهل سنت و وابسته به خلافت اعمال می‌شد، هر روز دامنه‌دارتر می‌شد و تنها مجال وسیعی که در برابر این اندیشه‌های آزاد و عاصی بر فقه و کلام رسمی و مذهب تقلید و تعبد رسمی پیدا بود، تصوف بود. در یک نگاه کلی می‌بینیم که تشیع در برابر خلافت قرار دارد و تصوف در برابر فقه. بنابراین طبیعی است که تشیع و تصوف که یکی جلوه‌گاه آمال توده‌های مردم و دیگری میدان‌گاه آزادی اندیشه روشنفکران در روستاها و شهرها بوده است، اندک اندک در مسیر تاریخ ایران به هم می‌پیوندند (شریعتی، ۱۳۹۴، صص ۲۱۳، ۲۱۵ و ۲۱۷). دکتر شریعتی در سخنی دیگر درباره هویت شیعه ایرانی کاملاً جنبه دینی را نادیده می‌گیرد:

ع یعنی میعادگاه روح سامی و آریایی که از آغاز تاریخ، این دو روی در

روی هم جنگیده‌اند. این دو هر یک راهی در جهت دیگری پیموده‌اند و همواره این تاریخ ملعون پلید، این دو را از هم دورتر می‌ساخته است... تشیع یعنی از یاد بردن گذشته‌ها؛ زوال آنچه تاریخ بر جان سامی نشانده بود. ایرانی مسلمان شیعه، نه آریایی است و نه اسلام سامی. تشیع یعنی نه دین، نه فلسفه، یعنی حکمت، یعنی آفتاب؛ نه مسجد، نه صومعه، محراب؛ نه زرتشت، نه اسلام، مهر؛ نه موسای سامی، نه بودای آریایی، علی. تشیع یعنی نیروانای سامی، موعود آریایی» (همان، ص ۳۲۴-۳۲۵).

آنچه از این متن و نیز برخی دیگر از نوشته‌های دکتر شریعتی بر می‌آید، عدم توجه به نقش شریعت در هویت شیعه و عدم نگرش به تشیع به عنوان یک مکتب جامع است. همچنان‌که بسیاری از افرادی که از تصوف در شیعه سخن می‌گویند، خواه‌تہ یا ناخواه جامعیت مکتب را نادیده گرفته‌اند. اندک توجه به وژگی فوق و یکپارچگی و هماهنگی آموزه‌های معرفتی، اخلاقی، فقهی و فانی تشیع ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که هیچ‌گاه مکتب تشیع پیروان خود را به امور سری و باطنی و انزوای صوفیانه سوق نداده است؛ چنان‌که نقد صوفیان توسط ائمه اطهار علیهم‌السلام و مقابله با انحرافات آنها گواه این حقیقت است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۰-۳۷۱/ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۵).

دیدگاه اصالت تصوف و نادیده گرفتن نقش فقه با توجه به دلایل و شواهدی که برخی از آنها در دیدگاه سوم ارائه می‌شود، قابل پذیرش نیست. توجه به نوع موضع‌گیری سلفیه در برابر امامیه نشان‌دهنده آن است که آنان با مبانی کلامی و فقه امامیه مشکل داشتند؛ آنان هرچند برخی گروه‌های شیعی را متهم به باطنی‌گری و انکار شریعت کرده‌اند، اما به امامیه کمتر چنین اتهامی زده‌اند. نمونه آن را می‌توان در کتاب‌های تاریخ تفاسیر دید. از جمله می‌توان به کتاب **التفسیر و المفسرون** ذهبی اشاره کرد. او با آنکه طرفدار تفسیر صوفیانه غیرنظری است و ادعا می‌کند بسیاری از اهل سنت آن را پذیرفته‌اند، اما از امامیه اثناعشری لمبی در این باره گزارش نمی‌کند. او اسماعیله را طرفدار پیر باطنی افراطی و ترک ظواهر قرآن و شریعت می‌داند؛ اما

درباره بیشتر تفاسیر امامیه اثنا عشری به این نکته اعتراف می‌کند که آنان ظواهر قرآن را قبول دارند؛ اما بر این باورند که قرآن بطونی دارد. تنها معصومان توان تبیین جامع و کامل آن را دارند (ذهبی، ج ۲، صص ۲۲-۳۲ و ۳۵۲-۳۷۸).

نگاه به کانون‌های درگیری و تقابل فرهنگی میان شیعیان با دیگر گروه‌ها در مراکز قدرت سیاسی و هنگی هم نشان می‌دهد آنچه طی قرون متمادی وجه تمایز و مشخصه شیعه بوده و دلیل اصلی موضع‌گیری و گاه تقابل بوده است، مسئله کلامی حول امامت و نیز مبانی و اصول و قواعد و الفقهی با محوریت امامت بوده است و یا مناسکی مانند زیارت‌ها و عزاداری‌ها و اعیاد مذهبی خاص بوده که آنها هم تا حدود زیادی صبغه شریعتی و فقهی داشتند.

تصوف و پناه آوردن برخی جریان‌ها و مشرب‌های شیعی به آن عنوان یک تاکتیک به منظور استفاده از موقعیت تصوف برای دست‌یافتن به مقاصد خود (ر.ک: شبی، ۱۳۸۷، ص ۶۷)، بر فرض پذیرش اصل این مدعا و گستره آن، هیچ‌گاه نتوانسته است نماد هویت شیعی باشد؛ چراکه هویت بر تمایز و تشخیص عینی استوار است و جوهره تصوف بر عدم تمایز یا عدم ابراز آن بوده است. از همین روی صوفیان از علویان دوری می‌جستند و نمی‌خواستند آنان به جنبششان بپیوندند. حتی از *خواجه عبدالله انصاری* گزارش شده که بین ۱۲۰۰ نفر صوفی که او می‌شناخته، وفی صاحب کرامت علوی فقط دو تن بوده‌اند (ر.ک: جامی، ۱۸۵۸، ص ۴۷/ شبی، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۷).

### دیدگاه دوم: باور به هویت‌بخش بودن فقه امامیه در کنار انکار مشروعیت آن

این دیدگاه با آنکه اصالت و نقش فقه امامیه را در هویت می‌پذیرد، مشروعیت آن را انکار می‌کند. مهم‌ترین طرفداران این دیدگاه، مخالفان سلفی هستند. *ابن تیمیه* بعد از آنکه بنیان تشیع را بر کفر و نفاق و ساخته فردی یهودی معرفی کرده، برای اثبات این مطلب - به زعم خود - به شباهت‌های اجماع فقهی شیعه با احکام یهودیان و مسیحیان پرداخته است. او می‌گوید: رافضه همانند یهودیان مارماهی، خرگوش و

طحال را نمی‌خورند؛ را ضه همانند یهودیان بر روی کفش‌ها مسح نمی‌کنند، همانند آنان در کفن میت هفت چوب‌تر می‌گذارند، همیشه بین دو نماز جمع کرده و تنها در سه وقت نماز می‌خوانند، بدن دیگر مسلمانان و اهل کتاب را نجس دانسته و حیوان ذبح‌شده توسط آنان را حرام می‌دانند، طلاق را تنها با حضور شاهد صحیح می‌دانند و همانند یهود اهل تقیه‌اند و دینی خود را پنهان می‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۷-۲۵ و صص ۳۰-۳۳ و ۳۷-۳۸).

وی همچنین ادعا کرده است فقه امیه مشتمل بر احکامی همچون عدم وجوب عده بر زنان، اعتقاد به وجوب پنجاه نماز، تکان دادن سر و کتف در نماز، انحراف از قبله در نماز، فتن «اسام علیکم» (مرگ بر شما) به جای «سلام علیکم»، عدم مهریه برای زنان، حلال دانستن اموال همه مردم است (ر.ک: همان، ص ۲۵-۲۷).

وجود چنین موضع‌گیری‌هایی کاملاً روش می‌کند که ابن تیمیه بسیاری از مسائل در فقه امامیه را هویت‌بخش دانسته است؛ از این روی تلاش کرده است با انتساب بسیاری از مطالب نادرست و هم‌ردیف‌کردن آن با احکام و عقاید درست شیعه، احکام این مکتب فقهی را نامشروع جلوه دهند.

وی در جایی دیگر می‌گوید: «این گونه نیست که نظر شیعه در تمامی آنچه اهل سنت با آنان مخالفت می‌کنند، باطل باشد؛ بلکه گاهی در برخی از مسائل عده‌ای از اهل سنت با ایشان موافق هستند و حق نیز با ایشان است و گاهی حق با مخالفان است؛ اما هیچ مسئله‌ای که تنها شیعه در آن برحق باشد». به باور وی هرچند برخی مسائل همچون آشکار فتن بسم‌الله، ترک مسح بر کفش به صورت مطلق یا در حضر، قنوت در نماز صبح، حج تمتع، ممنوع بودن طلاق بدعی - مانند طلاق در حال حیض -، تسطیح قبور و رهاکردن دست‌ها در نماز اجتهادی بوده و به‌طور طبیعی محل اختلاف است، وی اگر مسائل اجتهادی به عنوان شعار (نماد) برای امری غیرمشروع قرار گیرد، لازم است مورد انکار قرار گیرد (همان، ص ۴۴).

از این سخن ابن تیمیه کاملاً روشن می‌شود که دو دسته از احکام هویتی بوده و مورد حملات انتقادی مخالفان افراطی است: نخست مسائلی است که به عنوان انفرادات

امامیه شناخته می‌شود؛ دسته دوم مسائل اجتهادی که به عنوان نماد شیعه درآمده باشند. /بن‌تیمیه در بخشی دیگر از مقدمه کتابش مواردی از اعمال آیینی مذهبی شیعه را به عنوان حماقات (کارهای احمقانه) شیعه می‌شمارد. به نشان‌دهنده هویت‌بخش بودن این امور از نگاه اوست (همان، ص ۵۵-۵۷).

در اینجا به مهم‌ترین مواردی که /بن‌تیمیه برشمرده و مرتبط با مبانی و احکام فقهی است، اشاره می‌شود: شیعیان منتظر را امام معصوم دانسته و به دور او می‌گردند و نسبت به او موالات داشته و او را رکن ایمان دانسته و معتقدند دین بدون او کامل نمی‌شود؛ همچنان که مشرکان نیز چنین اعتقاد و رفتارهایی درباره خدایان خویش دارند. /بن‌تیمیه با استناد به برخی آیات، نظام فقه امامیه را که امام محور آن است، مانند نظام اربابیت در مسیحیت و یهودیت دانسته که در آن رهبران دینی حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند؛ شیعیان حلال و حرام خدا را به امامی پیوند زده‌اند که اصلاً وجود خارجی ندارد. آنها به همه سخنان کسانی که حلال و حرام را به امام غایب نسبت می‌دهند، عمل می‌کنند، هرچند مخالف کتاب، سنت و اجماع سلف امت باشد. تی‌گروهی از شیعه وقتی در مسئله دو ظریه باشد، آن نظریه‌ای را برمی‌گزینند که گوینده آن ناشناس باشد؛ چراکه آن را نظر امام موم می‌دانند؛ امامی که وجود ندارد و از کسانی که می‌گویند او زنده است، کسی او را شناخته و نه می‌تواند کلمه‌ای از او نقل کند (همان، ص ۴۴-۴۸).

مورد دیگری که /بن‌تیمیه به آن اشاره کرده، عزاداری برای امام حسین علیه السلام است. او در سخنی انتقادی می‌گوید: آنها برای کسی که سال‌ها قبل کشته شده عزاداری و نوحه‌سرایی می‌کنند؛ درحالی‌که خدا و رسولش آن را حرام شمرده‌اند (همان، ص ۵۲-۵۵). آن چیزی که در این موارد حساسیت /بن‌تیمیه را برانگیخته است، علاوه بر اصل موضوع انتظار و عاشورا، آیین‌های پیرامون این دو موضوع است که در فقه امامیه جایگاه ویژه دارند.

با بررسی در آثار /بن‌تیمیه و دیگر اهل سنت می‌توان به موارد بیشتری از احکام و مسائل در فقه امامیه د یافت که حساسیت اهل سنت را برانگیخته و به نوعی بیانگر

هویتی بودن بسیاری از مبانی، اصول و احکام در فقه است و خود/بن‌تیمیه با وجود تشکیک و حتی انکار مشروعیت آنها، هویت‌بخش بودن آنها را می‌پذیرد.

### دیدگاه سوم: اصالت هویت فقهی امامیه

این دیدگاه رسمی و اعتقادی امامیه است که برخی از شیعه‌پژوهان غربی کمابیش به آن اذعان دارند. به باور امامیه از آغاز شکل‌گیری شیعه به عنوان گروهی خاص تا زمانی به عنوان مذهب و مکتب جامع و کاملاً متمایز مطرح شد. مد به غیر از مسائل سیاسی - کلامی، احکام شرعی و چگونگی استنباط آن و مراجع صلاحیت‌دار برای آن نقش پررنگی در تمایز شیعه داشته و به آنان هویت مستقل بخشیده است. این امر پیرو اعتقاد به عصمت و مرجعیت همه‌جانبه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) شکل گرفت. در این راستا ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تلاش فراوانی در آشنا کردن شیعیان با احکام درست و آموزش استنباط داشتند. در این میان دو تن از امامان، یعنی امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) نقش مهمی داشتند که در برخی از روایات به آن اشاره شده است؛ از جمله امام صادق (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید که پیش از امام باقر (علیه‌السلام) شیعه مناسک حج را نمی‌دانست و نیز نمی‌دانست چه چیزی برایش حلال و چه چیزی برایش حرام است؛ اما ابو جعفر اینها را برایشان گشود و مناسک حج و آنچه را حلال بود و آنچه را حرام بود، برایشان توضیح داد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰). دکتر لالانی پس از نقل روایت بالا می‌گوید:

این گفته بیان روشنی است از سهمی که امام محمد باقر (علیه‌السلام) در زمینه فقه داشته است. تا زمان او شیعیان درباره مناسک حج و نیز درباره حلال و حرام اختلاف داشتند. در نتیجه در مکه، مدینه، کوفه و جاهای دیگر از رویه‌های محلی پیروی می‌کردند. نظریات امام باقر (علیه‌السلام) درباره نقش امام و لم موروث او تأثیر مهمی بر آنها داشت (لالانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲).

وی همچنین با توجه به روشن بودن نقش امام باقر (علیه‌السلام) در فقه شیعه، در پاسخ به جوزف ساخت که سرچشمه‌های فقه شیعه را متأخر و آثار اولیه آن را مجعول

می دانست، دیدگاه مزبور را به آسانی قابل دفاع نمی داند؛ زیرا هر چند اثبات اینکه همه آنچه از امام باقر به دست ما رسیده، مستند و صحیح است، کاری دشوار است، اما حتی اگر برخی از احادیث او مجعول باشد، این امر ما را به آنجا نمی رساند که بگوییم همه احادیث منقول از او ساختگی است.

ساخت از یک سو م تقد بود اختلاف و انشعاب امت و جامعه اسلامی در این روزگار چندان ژرف نبود که مانع نفوذ و تأثیر مذاهب فقهی در یکدیگر شود و از سوی دیگر می گفت که اقوال فقهی - که منحصرأ شیعی نبودند - نمی توانند کلاً به عنوان فقه شیعه اعتبار داشته باشند.

مادلونگ در توضیح این امر اشاره می کند که در اختلافات فقهی، هنوز در این دوره از جانب اهل سنت چندان اغراق نشده و به صورت عقیده اساسی یا جزمی در نیامده بوده. این امر در قرن سوم تحت نفوذ اهل سنت و جماعت اتفاق افتاد که از یک سو نماینده یک گرایش شدیداً ضد شیعی بود و از سوی دیگر، نسبت به اختلاف در مسئله فقه که مذاهب فقهی قدیمی تر عموماً با چشم قبول بدان نگریسته و آن را پذیرفته بودند، دشمنی می ورزیدند. بنابراین به عقیده مادلونگ در این هنگام بود که امکان داشت مسئله ای مانند مسح علی الخفین (مسح پا از روی کفش) به صورت یک مسئله عقیدتی درآید، نه به علت آنکه شیعه متأخرأ آن را به صورت مسئله ای درآورده بود (همان، ص ۱۶۳-۱۶۴).

البته همان گونه که در ادامه با توجه به شواهد مختلف روشن می شود، نمی توان با این عقیده مادلونگ موافق بود که صبغه مذبی یافتن اختلافات فقهی و هویت بخش بودن آن امری کاملاً متأخر و م بوط به قرن سوم بوده است. هاینس هالم تکون و جدایی مذهبی را تقریباً مربوط به دوره نزدیک به صدر اسلام می داند:

امت صدر اسلام در اثنای مشاجره ای ر سر اقتدار واقعی و تعیین رهبر دینی - سیاسی بر حق خویش (امام) گرفتار انشعاب شد؛ لکن وقتی گروه عقب زده شده به ناچار به موضع مخالف رانده شد، در اندک زمانی در آن ویژگی هایی خاصی فراتر از علت اصلی این شکاف پدید آمد که عبارت بودند



از: پیوندی خاص با اولیایشان که همان امامان بودند؛ سنن شرعی آنان که از امامان اقتباس کرده بودند؛ اعمال عبادی خاص در دین؛ اعیاد ویژه و زیارتگاه‌هایشان؛ رسوم مذهبی خاصی که با شور و اشتیاق در راه رسیدن به مقصود متحمل می‌شدند و سرانجام ظهور روحانیتی که منحصر به شیعه است (۱۳۸۹، ص ۱۶-۱۷).

### شواهد روایی و تاریخی بر اصالت هویت فقهی

گزارش‌ها و روایات فراوانی نقش فقه در تکوین و تکامل هویت امامیه را تأیید می‌کند هرچند عناصر و عوامل دیگر معرفتی، اخلاقی و گرایشی مکتب امامیه نیز در این هویت نقش بسیاری داشتند.

۱. روایاتی که درباره تقیه وجود دارد، نشان می‌دهد تکون هویت فقهی - مذهبی بسیار پیش‌تر از قرن سوم اتفاق افتاده بود؛ وضع به گونه‌ای بود که امام صادق علیه السلام آن گونه که در برخی روایات آمده،  $\frac{1}{2}$  قسمت از ده جزء دین را داشتن تقیه دانست، مگر در مواردی که تقیه جایز نیست (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۹ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۷).

۲. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای بیش از سی مورد از انحرافات و بدعت بی‌کی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دین از جمله در بسیاری از احکام فقهی پدید آمده بود، شمارش کرده، می‌فرماید اگر در مقابل این تغییرات می‌ایستاد، تمامی مردم به جز اکی شیعه که امامتش را بر اساس کتاب و سنت باور داشتند، از اطرافش پراکنده می‌شدند و در لشکرش دست به شورش زده، او را تنها می‌گذاشتند.

«والیان پیش از من عمداً با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخاستند و پیمان او را شکستند و روش او را دگرگون ساختند و اگر من بخواهم مردم را به ترک این کردارهای مخالف و ادار کنم و آنان را به سوی حق بازگردانم و به همان روش که در زمان پیامبر ارم بود، تغییرشان دهم، همه لشکریانم از پیرامونم پراکنده شوند، تا آنکه من می‌مانم با گروه اندکی از شیعیانم که فضل مرا شناخته‌اند و از روی قرآن و سنت

رسول الله ﷺ مرا واجب الطاعه می دانند» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۶-۳۷).

آن حضرت در ادامه به مواردی از این انحرافات و بدعت‌ها اشاره می‌کند، از جمله: غیر مقام ابراهیم، غصب فدک، تغییر میزان صاع، زمین‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ به مردمی واگذاشت، و حکم ایشان درباره آنها اجرا نشده بود، خانه جعفر که از او گرفته و جزء مسجد شده بود، احکام و قوانین خلاف حق، زنانی که زیردست مردانی بود به بناحق خود را شوهر آنان می‌دانستند، تقسیم زمین‌های خیر، ایجاد دفتر هدایا و حقوق و مستمری برای عده‌ای بر خلاف سیره پیامبر اکرم ﷺ میان مسلمانان، قراردادن بیت‌المال درد توانگران، وضع خراج و مالیات بر اساس مساحت زمین، تغییر سنت در امر نکاح که بر پایه برابری و برادری مسلمانان استوار بود، تغییر احکام خمس پیامبر چنان‌که خداوند سبحان فرو فرستاده بود، تغییر در وضع ظاهری مسجد رسول خدا ﷺ، مسح وضو بر روی کفش، عدم اجرای حد برای نوشیدن شراب، ممنوع کردن متعه حج و ازدواج موقت، نگفتن پنج بار الله اکبر در نماز میت، آهسته خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در حمد و سوره نماز، عدم التزام به حکم قرآن و اجرای طلاق طبق قانون قرآن و مواقیح سنت اسلام و تغییر در احکام زکات و وضو و غسل و نماز. در ادامه می‌فرماید:

به خدا سوگند که من به مردم فرمان دادم در ماه رمضان همان نماز فریضه را به جماعت بخوانند و به آنها اعلان داشتم که جماعت در نماز نافله، بدعت است و دستور خدا نیست، و فریاد گروهی از سربازانم که همراه من با دشمن می‌جنگیدند بلند شد. آنها فریاد می‌زدند که «ای مسلمانان سنت عمر دگرگون شد، علی علیه السلام ما را از نماز نافله ماه رمضان باز می‌دارد» و من ترسیدم که مبادا در بخشی از سپاهم جنجالی به پا شود. من از دست این امت، از نظر تفرقه‌اندازی و پیروی آنها، از پیشوایان گمراهی و از دعوتگران به سوی دوزخ چه‌ها که نکشیدم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۹-۶۳).

۳. بخشی دیگر از روایات حاکی از آن است که مخالفان خط اهل بیت به

صورت کاملاً برنامه‌ریزی شده تی پیش از امام باقر علیه السلام سعی در ایجاد تحریف در احکام و معارف بیان شده توسط اهل بیت علیهم السلام داشتند. نمونه آن بسیاری از روایات ساختگی منسوب به حضرت علی علیه السلام است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۸۳-۴۸۴/ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۹).

۴. گزارش‌های تاریخی نیز ا موضوع را تأیید می‌کند. نمونه آن بوط به قیام یحیی بن زید در دوره خلافت هارون عباسی است. در یک مورد خود یحیی گزارش می‌دهد که موقع نماز برای تجدید وضو اندکی تأخیر کرده بود. حسن بن صالح بن حی همدانی (مؤ فرقه صالحیه) از موقعیت استفاده کرده، امامت نماز جماعت مردمی را به عهده گرفت که بر چکمه‌هایشان مسح کرده بودند و یحیی که بر مذهب شیعه بود و ظاهراً چون وضوی آنان را در ت نمی‌دانست و نمی‌توانست به او اقتدا کند، جداگانه به نماز مشغول شد. حسن بن صالح پس از نماز رو به مردم کرد و گفت: «این مرد که در نماز از ما کناره می‌گیرد، شایسته ا مت ما نیست و معقول نیست که ما خود را در راه مردی که مذ ب ما را بر حق نمی‌شناسد، فدا کنیم» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۲).

## نتیجه‌گیری

بر اساس تعریف برگزیده، قیقت تشیع با مرجعیت همه‌جانبه اهل بیت علیهم السلام گره خورده است. این حقیقت مستلزم جامعیت مکتب تشیع و ارتباط و پیوستگی ارکان آن است. با وجود آنکه نظام اعتقادی محور آن است و در رأس قرار دارد، شریعت ملموس‌ترین و عینی ین بخش مذهب تشیع و نیز گسترده‌ترین بخش آن است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۴۲۷، ص ۵۴-۶۶). بنابراین طبیعی است که فقه نقش اصلی و محوری در هویت شیعه داشته باشد. تلاش‌های که سعی دارد با نادیده گرفتن این واقعیت، گرایش به تصوف را در برخی مقاطع برجسته و گسترده نشان دهد و آن را ب حقیقت تشیع پیوند زند، با بسیاری از حقایق و شواهد تاریخی و روایی ناسازگار است.

## منابع و مأخذ

١. ابن ابى الحديد، عزالدين؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ١، قم: مكتبه آيه الله المرعشى، ١٣٧٨.
٢. — شرح نهج البلاغه؛ ج ٢٠، قم: مكتبه آيه الله المرعشى، ١٣٨٣.
٣. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد؛ النهايه فى غريب الحديث و الأثر؛ تحقيق طاهر احمد الزاوى، محمود محمد طناحى؛ ج ١، قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، ١٣٦٤.
٤. ابن تيميه، تقى الدين امد بن عبدالحليم حرانى؛ منهاج السنه النبويه؛ تحقيق محمد رشاد سالم؛ ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٦ق.
٥. ابن حزم اندلسى، محمدعلى بن احمد؛ الفصل فى الملل و الاواء و النحل؛ ج ١، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٦ق.
٦. ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا؛ معجم مقائيس اللغه؛ ج ١، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ١٤٠٤ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ج ٣؛ بيروت: دار صادر، ١٤١٤ق.
٨. ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين؛ مقاتل الطالبين (فرزندان آل ابوطالب)؛ ترجمه جواد فاضل؛ تهران: كتابفروشى اعلمى، ١٣٣٩.
٩. برقى، امد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ ج ٢، قم: دارالكتب الإسلاميه، ١٣٧١.
١٠. بروجردى، سيدمهدى بحر العلوم؛ مصابيح الأحكام؛ ج ١، قم: منشورات ميثم التمار، ١٤٢٧.
١١. جامى، عبدالرحمن؛ نفحات الأئسن؛ تحقيق و تصحيح ويليام ناسوليس، مولوى

- لام عیسی، مولوی عبد الحمید؛ کلکته: مطبعه لیس، ۱۸۵۸م.
۱۲. جنکینز، ریچارد؛ هویت اجتماعی؛ ترجمه تورج یاراحمدی؛ چ ۲، تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۴.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه؛ چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعہ؛ بیروت: آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حسینی، غلام احیا؛ شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان (۱۹۵۰ تا ۲۰۰۶ میلادی)؛ قم: انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۷.
۱۶. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
۱۷. حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم؛ چ ۱، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۱۸. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ ز نظر محمد معین؛ چ ۳۹، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. ذهبی، محمدحسین؛ التفسیر والمفسرون؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۰. روح الامینی، محمود؛ زمینه فرهنگ شناسی؛ تهران: انتشارات عطار، ۱۳۹۰.
۲۱. شریعتی، علی؛ بازشناسی هویت ایرانی اسلامی، مشهد: سپیده باوران، ۱۳۹۴.
۲۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ تحقیق محمد بدران؛ چ ۳، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
۲۳. شهیدثانی، زین الدین بن علی عاملی؛ تمهید القواعد الاصولیه و العربیه لتفریع قواعد الأحکام الشرعیه؛ چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۴. —؛ حاشیه الارشاد؛ تحقیق رضا مختاری؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۵. شولتز، دوان بی و سیدنی الن شولتز؛ نظریه های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی؛ چ ۲۶، تهران: شرنی، ۱۳۹۲.
۲۶. شبیبی، مل مصطفی؛ تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری؛ ترجمه

- علیرضا ذکاوتی قراگزلو؛ چ ۵، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸.
۲۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ الخلف؛ چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۸. احب بن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغه؛ تحقیق محمدحسن آل یاسین؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۹. طباطبائی، سید محمدحسین؛ قرآن در اسلام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی أهل اللجاج؛ ترجمه بهراد جعفری؛ چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۳۱. عاملی، جمال‌الدین؛ معالم‌الدین و ملاذالمجتهدین؛ قسم الفقه، چ ۱، قم: مؤسسه الفقه للطباعه و النشر، ۱۴۱۸ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فرهمند پور، فهیمه؛ «تأثیر تمایزات فقهی و عملی تشیع امامی در همگرایی اجتماعی و انسجام سیاسی (در طی سه قرن نخست هجری)»، مجله مطالعات تاریخ اسلام؛ س ۲، ش ۴، بهار ۱۳۸۹.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ چ ۱، قم: منشورات دارالرضی، ۱۴۰۵ق.
۳۵. کلینی، مدین یعقوب؛ الکافی؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۶. —؛ روضه من الکافی؛ چ ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ق.
۳۷. گل محمدی، احمد؛ جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۳۸. گیدنز، آنتونی با همکاری کارن بردسال؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ چ ۹، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
۳۹. للانی، ارزینا؛ نخستین اندیشه‌های شیعی: تعالیم امام محمد باقر (ع)؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ چ ۱، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۱.
۴۰. لمبتون، آن کاترین سواين فورده؛ دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم)؛ ترجمه و تحقیق

- محمد مهدی فقیهی؛ چ ۴، تهران: انتشارات شفیعی، ۱۳۸۹.
۴۱. لیدولم، چارلز؛ فرهنگ و هویت: تاریخ، نظریه و کاربرد انسان‌شناسی روان شناختی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ چ ۱، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۴.
۴۲. مشکینی، علی؛ *مصطلحات الفقه*؛ قم: انتشارات الهادی، ۱۳۷۷.
۴۳. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی (متوسط)*؛ چ ۱۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *دائرةالمعارف فقه مقارن*؛ چ ۱، قم: انتشارات مدرسه اما علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۴۵. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی؛ *رجال النجاشی* (فهرست أسماء مصنفی الشیعه)؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۶. هالم، هاینس؛ *تشیع*؛ ترجمه محمد تقی اکبری، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹.
47. **Oxford Advanced Learners Dictionary of current English; A.**  
S. Hornby; Sixth edition, Oxford university, 2000.

*Archive of SID*